



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در صحیحہ اُبی وُلاد بود ، فقهای ما برای این مطلب که اولاً در قیمی قیمت مورد ضمان است و ثانیاً اینکه قیمت چه وقتی میزان است به این خبر استدلال کرده اند ، عرض کردیم فقهای ما در استفاده از این خبر دو گروه شده اند ؛ گروه اول مثل شیخ انصاری و آیت الله خوئی و محقق نائینی فرمودند که حدیث بر قیمت یوم القبض و الأخذ و الغصب دلالت دارد و محل استشهداشان هم این فقره از روایت : « نعم : قیمتة بغل یوم خالفتہ » بود ، شیخ انصاری این جمله را دو جور خوانده ؛ اول اینکه قیمتة را به بغل و بغل را به یوم اضافه کنیم و خالفتہ را صفت یوم بگیریم یعنی به این صورت : « قیمتة بغل یوم خالفتہ » که یوم مخالفت همان یوم حرکت به طرف نیل است که با یوم اکثری یکی می باشد .

دوم اینکه قیمتة به بغل اضافه شود و بغل با تنوین خوانده شود و بعد یوم را منصوب بخوانیم و ظرف بگیریم به این صورت : « قیمتة بغل یوم خالفتہ » و بعد شیخ در مورد متعلق یوم فرموده از اضافه قیمت به بغل یُفهم منه اختصاص قیمت به بغل ، بنابراین یوم متعلق است به قیمت به اعتبار اضافه قیمت به بغل که از این اضافه نیز اختصاص قیمت به بغل استفاده می شود ، علی ای حال به هر کدام از دو صورتی که بیان شد خوانده شود شیخ از

این جمله می خواهد استفاده کند که قیمت یوم المخالفة والأخذ و الغصب میزان است .

در مقابل گروه دوم مثل صاحب جواهر و امام(ره) فرمودند کلمه «نعم» در جمله : « نعم قیمتة بغل یوم خالفتہ » در جواب سؤال آن شخص که گفته : « ألیس کان یلزمونی؟ » می باشد و در واقع قائم مقام جمله می باشد یعنی : « نعم یلزمک قیمتة بغل یوم خالفتہ » و این اصل به گردن آمدن ضمان را می رساند و معنی ضمان نیز عرفاً معلوم است ، خوب واما جمله : « قیمتة بغل یوم خالفتہ » می خواهد آغاز به گردن آمدن ضمان را بیان کند یعنی می خواهد بگوید که آغاز ضمان از آن روزی است که مخالفت کرده و دیگر به اینکه خود مضمون چه چیزی است و چه وقت باید پرداخت شود کاری ندارد بلکه ما برای اینکه بدانیم مضمون چیست باید به عرف مراجعه کنیم و عرف نیز می گوید یا اصل مال (خود عین) باید پرداخت شود و یا بدل و قائم مقام آن که همان قیمت یوم التلف می باشد .

خوب و اما اشکال ما به کلام صاحب جواهر و امام(ره) این است که ما باید خود حدیث را معنی کنیم نه اینکه چیزی که مربوط به حدیث نیست را به حدیث ربط بدهیم ، بله بناء عقلاء بر این است که در قیمی قیمت یوم التلف را مضمون می دانند منتهی این مربوط به حدیث نمی شود بلکه در حدیث فقط گفته شده : یلزمک قیمتة بغل یوم خالفتہ و دیگر قیمت یوم التلف در حدیث ذکر نشده و چنین چیزی از حدیث فهمیده نمی شود ، بنابراین بحث هر دو گروه در متعلق « یوم » می باشد که

فإنه في قوة قولنا ما يقوم مقام الشيء فتدبر ثم
على فرض عدم أظهيرية الاحتمال المذكور فلا
أقل من الاحتمال المسقط للاستدلال .

خوب این اشکال ما به کلام صاحب جواهر و امام(ره)
بود که به عرضتان رسید بقیه بحث بماند برای جلسه بعد
إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على

محمد وآله الطاهرين

گروه اول فرمودند « يوم » متعلق به قیمت است ولی
گروه دوم فرمودند که « يوم » متعلق به یلزمک است که
نعم بجای آن نشسته .

خوب حالا طبق مبنای دو گروه دو معنا از حدیث
فهمیده می شود و حدیث ذو احتمالین مجمل می شود
لذا هیچکدام از قیمت يوم الغصب و قیمت يوم التلف از
آن استفاده نمی شود بلکه حدیث فقط بر اصل به گردن
آمدن ضمان دلالت دارد ، که سید فقیه یزدی نیز در
حاشیه مکاسب به همین مطلب اشاره کرده اند .

دیروز عرض کردیم که شیخ انصاری در مکاسب فرموده
: « و أما ما احتمله جماعة من تعلق الظرف
بقوله (ع) نعم القائم مقام قوله (ع) يلزمك يعني
يلزمك يوم المخالفة قيمة بغل فبعيد جدا » ، سید
فقیه یزدی در حاشیه مکاسب در ذیل کلام شیخ : «
فبعيداً جداً » فرموده : « أقول بل هو الأقرب و
الأظهر كما لا يخفى فإن الاحتمال الأوّل بعيد
على فرض صحته في الغاية و الثاني و إن كان
صحيحاً و في الحقيقة عليه يكون الظرف متعلقاً
بالقيمة إلّا أنّ الثالث أقرب منه لأنه إذا كان في
الكلام فعل أو شبهه فهو أولى بأن يكون متعلقاً
للظرف و القيمة بمعنى العوض ليس فعلاً و لا
شبهه بخلاف نعم فإنه في قوة قوله يلزمك أو
يكون لفظ يلزمك مقدراً بعده بل قد يقال إنّ
تعلق الظرف بلفظ القيمة غير صحيح لأنه و إن
كان بمعنى العوض إلّا أنه لوحظ فيه معنى الفعل